ترجمه و نقد مقالهٔ مادلونگ با عنوان "علی الرضا" ـ محسن قمرزاده، مجید کرباس‌فروشان

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**

سال یازدهم، شماره ٤٢ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، بهار ۱۳۹۳، ص٨٤ ـ ١١٢

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

ترجمه و نقد مقالهٔ مادلونگ با عنوان "علی الرضا"[1]

محسن قمرزاده *

مجید کرباسی فروشان **

چکیده: نوشتار حاضر به ترجمه و نقد مقالهٔ (علی الرضا) به قلم ویلفرد فردیناند مادلونگ خاورشناس مشهور اختصاص دارد. نگارندهٔ مقالهٔ نقد، پس از معرفی نویسنده و آثار ترجمه شده از او به معرفی دانشنامهٔ ایرانیکا پرداخته شده است. سپس به ترجمه مقاله اقدام نموده و به نقد و ارزیابی مقاله در دو بعد کلی و جزئی سامان یافته است.

---

۱. باتشکر از اساتید گرامی، دکتر محمدرضا هدایت‌پناه و دکتر محمدرضا فخر روحانی.

*. دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات.

**. دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات.

کلیدواژه‌ها: امام رضا۷، مادلونگ، دانشنامهٔ ایرانیکا، خاورشناسان.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

درآمد

باورها، پیش فرض‌ها، نگرش‌ها، روش‌ها و به طور کلی فضای فکری و علمی حاکم بر مطالعات اندیشمندان غربی نسبت به اندیشمندان مسلمان تفاوتی ماهوی دارد. این تفاوت در حوزه مطالعات اسلامی تبلور بیشتری به خود می‌گیرد. دانشمندان غربی در مطالعات تاریخی تحت تاثیر متدولوژی مکانیکی «روش علمی‌تاریخ» قرار دارند، به این سبب بسیاری از مفاهیم و موضوعات دینی، معنوی، اخلاقی و ... در این نوع مطالعه از منظر آنها بی‌ارزش یا کم ارزش قلمداد می‌شود. مطالب پیش گفته فارغ از انگیزه توطئه و غرض‌ورزی در برخی افراد از اندیشمندان غربی می‌باشد، که اگر به مورد پیشین اضافه گردد تفاوت‌ها فاصلهٔ بیشتری خواهد یافت. مادلونگ از جمله شخصیت‌هایی است که مطالب زیادی در حوزهٔ مطالعات اسلامی دارد. مقالهٔ ایشان که به زندگانی امام رضا۷ پرداخته، در دانشنامه ایرانیکا، با عنوان «علی‌الرضا» به چاپ رسیده است. تلاش نگارنده نقد و بررسی این مقاله خواهد بود.

معرفی نویسنده

ویلفرد فردیناند مادلونگ (Wilferd Ferdinand Madelung) از اسلام شناسان معاصر است.

وی در۲٦ دسامبر۱۹۳۰م در شهر اشتوتگارت آلمان متولد شد. خانواده او در۱۹٤۷م به آمریکا مهاجرت کردند.

او مدرک لیسانس خود را در رشته تاریخ و ادبیات اسلامی در سال ۱۹۵۳م از دانشگاه قاهره اخذ کرد و در سال ۱۹۵۷م از دانشگاه هامبورگ در گرایش مطالعات اسلامی موفق به اخذ درجه دکتری گردید. مادلونگ رساله دکتری خود را زیر نظر دو نفر از

اساتید خود به نام‌های اشتروتمان و اشپولر به پایان رساند. وی از سال ۱۹۵۸م تا سال ۱۹٦۰م وابسته فرهنگی در سفارت آلمان در بغداد بود. او در خلال سالهای ۱۹٦۹م تا ۱۹۷۸م استاد اسلام‌شناسی دانشگاه شیکاگو بود. همچنین در سالهای ۱۹۷۸م و۱۹۹۸م استاد کرسی Laudian در عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد بود. او دارای آثار ایران‌شناسی زیادی در حوزهٔ دین است. برخی آثار ترجمه شده ایشان از این قرار است:

۱. «منازعات حنفیان و شافعیان در دورهٔ میانی تاریخ ایران»،

۲. «نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه»،

۳. «زیدیه»،

٤. «متون بازیافته عربی دربارهٔ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان»،

۵. «اندیشه و نظر، شهرستانی، اسماعیلیه و فلسفه»، «سلطان عادل در فقه شیعه»،

٦. «فرمانروایان علوی طبرستان، دیلمان و گیلان»،

۷. «اخلاق ناصری و نسبت آن با فلسفه تشیع و تصوف»،

۸. «تاریخ و عقاید مکتب اخباری شیعه»،

۹. «تشیع امامی و زیدی در ایران»،

۱۰. «معرفی دو نسخهٔ خطی تاریخی یمنی»،

۱۱. «جایگاه آثار اخلاقی طوسی در فلسفه، تشیع و تصوف».

معرفی دانشنامهٔ ایرانیکا

دانشنامه ایرانیکا (Encyclopædia Iranica) مرجعی در پژوهش‌های ایران‌شناسی به شمار می‌آید که تمامی حوزه‌های تاریخ و فرهنگ ایران را در بر می‌گیرد.[۱] کار تدوین این دانشنامه در سال ۱۳٤۷هـ‌ش و به پیشنهاد احسان یارشاطر و با اختصاص ۲ میلیون

۱. نشریه گزارش میراث مکتوب در دانشنامه ایرانیکا، ۱۳۸۸ بهمن و اسفند، شماره ۳۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

دلار بودجه توسط امیرعباس هویدا نخست وزیر وقت ایران در دوران سلطنت محمد رضا شاه پهلوی آغاز گردید، اما با رویداد انقلاب اسلامی در ایران، تدوین آن در ایالات متحده آمریکا دنبال شد. این دانشنامه هم اکنون، در بخش ایران‌شناسی دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک نوشته می‌شود و تا کنون حدود شانزده جلد از آن به چاپ رسیده است. گردانندگان ایرانیکا مقالاتی را که به قصد استدراک مجلدات پیشین تألیف شده‌اند یا نوبت چاپ آن طبق نظم الفبایی نرسیده است، در پایگاه اینترنتی خود قرار می‌دهند[۱]. مدخل‌های دانشنامه ایرانیکا در مقالهٔ «فهرست مدخل‌های مفهومی و اعلام غیرفارسی در ایرانیکا» با نویسندگی «حوریه خضرایی» قابل دسترسی است.[۲]

ترجمهٔ مقاله

علی (ملقب به) رضا هشتمین امام شیعیان امامی مذهب.

علی ابن موسی الرضا، ابوالحسن ابن موسی ابن جعفر هشتمین پیشوای شیعیان امامی مذهب است.

در منابع شیعی معمولا از او به ابوالحسن ثانی یاد می‌شود، به دلیل اینکه ایشان از پدرشان، امام موسی کاظم، که معروف به ابوالحسن اول هستند شناخته شوند.

ایشان در مدینه متولد شده و رشد و نمو یافتند. سال تولدش بصورت متفاوت نقل شده است از ۱٤۸ قمری (مصادف با ۷٦۵ م) گرفته تا ۱۵۱قمری (مصادف با ۷٦۸ م) و نهایتا ۱۵۳ قمری (مصادف با۷۷۰ م) ولی تاریخ اول (۱٤ ق) کم اعتبارتر است و ممکن است ناشی باشد از پیشگویی پدربزرگشان که در همان سال وفات یافت، مبنی بر اینکه جانشین پسرش موسی به زودی متولد می‌شود.

نشانه‌هایی وجود دارد که شاید ایشان (امام رضا) دیرتر متولد شده باشند مانند سال

---

۱. همان.

۲. نشریه کتاب ماه کلیات، آبان ۱۳۸۳، شماره ۸۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

۱۵۹ زیرا بر طبق نقل یعقوبی وفات ایشان در سن ٤٤ سالگی رخ داده است. بنا به نظر واقدی ایشان در۲۰ سالگی شروع به فتوا دادن کردند.

مادر ایشان کنیز(ام‌ولد) بوده و احتمالا اصالتاً از اهالی حبشه می‌باشد. نامهای متفاوتی برایشان ذکر شده مانند تکتم، نجمه، شقرا، .... ام البنبن، خیزران، سکن، عروا یا سمانه.

پدر ایشان که در زندان بغداد در ماه رجب سال ۱۸۳ ق وفات نمود، او را وارث خود معرفی نمود و از بین برادران فقط علی ملک ثریا را به ارث برد که نزدیک مدینه واقع بود (وبیقیه چیزی از این ملک نرسید). اما وفات امام موسی توسط چند تن از وکلایش انکار شد. آنها پولها و اموالی که به عنوان خمس از پیروان امام موسی موجود بود را نزد خود نگاه داشتند و علی را به عنوان امام نپذیرفتند و رجعت پدرش را به عنوان مهدی احتمال می‌دادند.

این موضوع منجر به انحراف گسترده‌ای در طبقات مختلف پیروان پدر ایشان خصوصاً در کوفه و بغداد گردید.

پس از آن علی متهم به انحراف از تعلیمات پدرش در برخی نکات شد. از برادرانش به نظر نمی‌رسید کسی ادعای امامت داشته باشد اگرچه برخی ظاهرا زنده بودن (یا رجعت) پدرشان را تبلیغ می‌کردند.

بر طبق نظر واقدی او حدیث را از پدرش و از اعمامش نقل نموده است و در مسجد مدینه فتوا صادر می‌کرد. اگرچه او را به عنوان ناقل و راوی مورد اعتماد توصیف می‌کند (ثقه منظور است).

اهل سنت در مدینه آشکارا از او پرهیز می‌کردند و تابعان و ناقلان حدیث او صرفا شیعیان بودند.

مدرک معتبری مبنی بر اینکه او قبل از سفر به خراسان به سفر بلند مدت (دیگری) به بیرون از مدینه رفته باشد وجود ندارد.. به هر حال گزاشات شیعی حاکی از آن است که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

ملاقاتهایی به صورت معجزه‌گونه در اجتماعات پیروانش در بصره و کوفه پس از فوت پدرش داشته است. تعداد زیادی از برادرانش و عمویش محمد بن جعفر در شورش‌ها و قیامهای علویان عراق و عربستان پس از وفات خلیفه امین شرکت نمودند اما او (امام رضا) مشارکت در این قیام‌ها را نپذیرفت.

در سال ۲۰۰ خلیفه مأمون، دعوتنامه‌ای به او نوشت تا به مرو بیاید و رجاء بن ابی الضحاک، دائی وزیر (فضل‌بن‌سهل) و غلامی خواجه به نام فرناس را فرستاد تا ایشان را در این سفر همراهی کنند. منابع شیعی به جای نام فرناس از غلامی بنام یاسر نام برده‌اند که بعدها هم در خدمت شخصی و غلامی آن حضرت بود و بعدها پس از مرگش درباره او در قم اخباری نقل شده است.

این ادعا که بوسیله ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید مطرح شده است که امام تا مرو به وسیله ژنرال عیسی جلودی همراهی شده است مردود و غلط است.

(زیرا) در همان سال نفر دوم (یعنی عیسی جلودی) قیام محمد بن جعفر در مکه را سرکوب کرده و او را با خود به عراق برد و او را به رجاء بن ابی‌ضحاک تحویل داد. رجاء همچنین هر دوی ایشان را به خراسان منتقل کرد.

به نظر می‌رسد امام در این سال سفری هم به مکه داشته است که در این سفر پسر پنج ساله‌اش محمد هم او را همراهی می‌کرد. او سفر به مرو را در اوایل تابستان سال ۲۰۱ معادل با اواخر تابستان سال ۸۱٦ میلادی شروع کرد.

مسیر سفر او مطابق نقل بیشتر منابع از بصره، اهواز و فارس بود این امری طبیعی بود چرا که بغداد و کوفه در آن زمان در اختیار شورشیان بود. لذا اظهارنظر یعقوبی که رجاء به بغداد و نهاوند سفر کرده است رد شده و مردود است.

اما اینکه امام از مسیر قم عبور نکرده است قطعی و حتمی است. امام از مسیر نیشابور عبور کرده و عده‌ای از محدثان برجسته اهل سنت مانند ابن راهویه، یحیی بن یحیی،

محمد بن رافع و احمد بن حربه استقبال ایشان آمدند تا زیارتش کنند، و ایشان مدت کوتاهی در این شهر ماندند. منابع شیعی گزارش می‌دهند که در کنار خانه‌ای که ایشان مقیم آنجا بود، درخت بادامی کاشت که میوه‌اش قدرتی شفادهنده و معجزه‌آسا داشت. حمامی که در محل اقامت امام بود در دوره ابن بابویه به عنوان حمام رضا شناخته می‌شد و مردم از این حمام جهت شستشو و از چشمه‌اش جهت نوشیدن آب استفاده می‌کردند چرا که ایشان در این حمام خود را شسته و در آنجا عبادت کرده است. بر طبق احضار و دعوت مأمون، امام به سوی مرو ادامه مسیر داد. مطابق نقل برخی شیعیان مأمون ابتدائا پیشنهاد داد تا از خلافت به نفع (خلیفه شدن او) کناره‌گیری کند.

امام حدود دو ماه در برابر این پیشنهاد مقاومت کرد در نهایت و با اکراه پذیرفت که جانشین خلیفه شود.

مأمون از آن پس لقب رضا را به ایشان داد که قبل از آن توسط شیعیان برای کسانی از نسل پیامبر استفاده می‌شد که جامعه مسلمانان آنها را به عنوان خلیفه می‌پذیرفتند. شیعیان ادعا دارند که این نام (رضا) توسط پدرش به ایشان داده شده است و به نظر می‌رسد این ادعا بی‌مبناست. بیعت شخصیت‌های برجسته و رهبران سپاه با ولیعهد مطابق با نقل طبری در۲ رمضان سال ۲۰۱ اتفاق افتاد و بر طبق نقل صولی (ابراهیم ابن عباس صولی) در ۵ رمضان اتفاق افتاد.

اولین کسی که با امام بیعت کرد و تعهد وفاداری نمود، فرزند کوچک مأمون بنام عباس بود که لباس سبزی پوشیده بود. در میان شاعرانی که در این موقعیت ستایش و مدح او را می‌نمودند ابراهیم بن عباس صولی و دعبل خزائی بودند.

به هر دو اینها۱۰۰۰۰ عدد از سکه‌های تازه ضرب شده که به نام علوی‌ها ضرب شده بود دادند. عباسیان و علویان بعد از آن بصورت نوبتی هدیه دریافت می‌کردند عباسیان توسط عباس بن مأمون و هم توسط محد بن جعفر رهبری می‌شدند پس از مراسم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

روز۷ رمضان ابلاغی رسمی از سوی خلیفه مبنی بر اعلان انتصاب در مساجد سراسر کشور و منطقه تحت حکومت اعلام شد.

مأمون دستور داد که نام ولیعهد همه جا در خطبه‌ها ذکر شود و رنگ پوشش و لباس فرم، البسه رسمی و پرچم‌ها از رنگ سیاه که رنگ رسمی عباسیان بود به سبز تغییر یافت. رنگ سبز قبلا به عنوان نشانه علویان شناخته نمی‌شد ولی به مرور اینچنین تلقی شد که این رنگ بیشتر به عنوان علامتی برای نشان دادن اهمیت آشتی بین عباسیان و علویان مد نظر بوده تا نشانه‌ای از تسلیم شدن عباسیان و ادعاهای علویان.

این تصمیم عجیب که از سوی خلیفه اتخاذ شد، بلافاصله موجب مخالفت شدید گروه‌های مخالف بخصوص عباسیان شد و این مخالفت حتی در خراسان که ناشی از نفوذ وزیر پارسی فضل بن سهل بود، دیده می‌شد.

در میان تاریخ‌نویسان بعدی نیز این دیدگاه توسط سلامی در کتاب اخبار خراسان بیان شده و صولی از عبیدالله بن عبدالله بن طاهر که طاهری بوده نقل کرده که فضل بن سهل پیشنهاد این انتصاب را به مأمون داده است.

در روایات و نقل قول‌های دیگر این طرح و ابتکار به خود خلیفه نسبت داده می‌شود و درباره فضل گزارش شده است که ابتدائا با این موضوع مخالف بود بخاطر خطری جدی که این حرکت ممکن بود به دنبال داشته باشد. این روایت هم صدایی بیشتری با دیدگاه‌های سیاسی شناخته شده خلیفه و وزیرش دارد. بر طبق برخی نقلها تصمیم خلیفه برای پایبندی به نذری بوده است که اگر بر برادرش امین پیروز شود خلافت را به شخصی از خاندان علی تحویل خواهد داد

او در نامه رسمی خود شرح داد که او علی بن موسی الرضا را عالی‌ترین و بهترین گزینه در میان نسل و فرزندان عبدالله بن عباس و علی بن ابی‌طالب یافته است و ابراز امیدواری می‌کرد که این انتخاب بتواند به بازگرداندن توافق و وحدت در جامعه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

مسلمین کمک کند.

امام رضا هم در نوشته خود در پذیرش این مسند که به اسناد اضافه شده است، همان احساس را القاء می‌کند و مأمون را برای تلاشش در راستای اصلاح رفتار غلط گذشته با علویان ستایش نموده و قول داده است که در صورت رسیدن به خلافت با عباسیان عادلانه رفتار نماید.

مأمون در همان روز نامه دیگری نوشت در تحسین از خدمات گذشته وزیرش و به او و برادرش قدرت نامحدودی اعم از ثروت و جواهرات و زمین‌ها و قدرت بازنشستگی در هر زمان که اراده کند، اعطا کرد جهت جبران خسارتهای وارده به ایشان ارتباط بین مأمون و (امام) رضا در مرو نزدیک و صمیمی بود. گزارش شده که (امام) رضا در خانه‌ای مجاور محل اقامت خلیفه سکنی گزید و به نظر می‌رسید ایشان هر روز یکدیگر را می‌دیدند.

مأمون آشکارا نظر داشت که امام‌رضا باید فوراً در همه تصمیمات و مراسمات رسمی شرکت نماید.

اما نقل شده است که با همه این احوال رضا تصریح می‌نمود که در امور دولت دخالت نمی‌کند.

او (مأمون) نیروی حفاظتی شخصی خودش، (صراط) و گارد خودش (حراس) و نیز مأموران تحت نظر فرماندهان خراسانی وفادار به مأمون، همچنین کسانی به عنوان ناظر (حاجب) و نیز کاتبانی برای ایشان گمارده شد. خلیفه در قضاوتهایش و در فتواهایش به او وابسته بود و مناظراتی رابین او و علمای مسلمان و همچنین رؤسای جوامع دینی دیگر ترتیب می‌داد.

در ابتدای سال ۲۰۲ در اواخر تابستان، روابط بین خلیفه و رضا بیش از پیش بواسطه ازدواجی که بین رضا و دختر مأمون ام حبیب، و بین محمد (پسر رضا) که فقط ٦ سال

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

داشت و در مدینه بود با دختر مأمون ام‌الفضل و نیز ازدواجی که بین بوران دختر حسن بن سهل با مأمون اتفاق افتاد مستحکم شد.

ازدواج و اتحاد بین رضا و ام حبیب بود که زود شکل گرفت و ارتباط بین رضا و فضل بن سهل هیچ وقت خوب نبود. گزارش شده است که وزیر مأمون، مخالفتهای جدی که در عراق می‌شد را از او پنهان می‌کرد و این رضا بود که چشم مأمون را نسبت به این موضوع باز کرد و اصرار نمود که به بغداد برود و حضور او باعث بازگشت آرامش و صلح به آنجا شود.

این ارزیابی رضا از وضعیت عراق به وسیله چند نفر از فرماندهان سپاه مأمون پشتیبانی شد و مأمون تصمیم به سفر به عراق گرفت. فضل بن سهل که هدفش حفظ حکومت در شرق (خراسان بود) استعفای خود را ارائه نمود و با استدلال شدت تنفر عباسیان بغداد نسبت به خود، از خلیفه خواست تا او را به عنوان فرماندار خراسان منصوب کند.

مأمون بار دیگر بر اعتماد کاملش به او تأکید نمود و از اوخواست تا نامه دیگری با مهر و نام خلیفه در تأیید امتیازات استثنای خود بنویسد. این نامه که پشتیبانی نامحدود خلیفه از وزیرش و سیاستهای او را نشان می‌داد، حاوی متن کامل نامه قبلی نیز بود، توسط مأمون در ماه صفر سال ۲۰۲ مهر و امضاء شد و بطور رسمی توسط رضا نیز تأیید گردید. پس از آن فرستاده شد تا در سراسر امپراطوری منتشر گردد.

شش ماه بعد زمانی که مأمون با بارگاهش به آرامی قصد غرب نمود، وزیر در سرخس در۲ شعبان سال ۲۰۲ به وسیله چند نفر از افسران ارتش به قتل رسیده بود. خلیفه دستور اعدام آنها را صادر کرد در حالی که آنها ادعا می‌کردند تحت فرمان او عمل نموده‌اند. هنگامی که (کاروان) به طوس رسید رضا احساس بیماری کرد و پس از چند روز درگذشت، بنابر اطمان‌آورتری نقل وفاتش در آخرین روز از ماه صفر سال

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

۲۰۳ اتفاق افتاد. تاریخ‌های دیگری در همان محدوده ماه صفر نیز (برای وفاتش) ذکر شده است.

خلیفه از گروهی از علویان و خویشان رضا از جمله عمویش محمدبن‌جعفر خواست تا بدنش را بررسی کنند و تأیید کنند که ایشان به مرگ طبیعی فوت کرده‌اند و دستور داد که بدنش در کنار قبر پدر خود (هارون الرشید) در منزل حمید بن قحطبه طایی در سناباد نزدیک نوغان به خاک سپرده شود. مأمون غم و اندوه بزرگی از خود نشان داد و گزارش شده است که او بدون عمامه در مراسم تشییع جنازه حاضر شد و به مدت ۳ روز در آنجا به عزاداری پرداخت.

به هرحال بسیاری از منابع او را مظنون به دست داشتن در مسمومیت رضا دانسته‌اند. مرگ ناگهانی هر دو نفر (وزیر و ولیعهد) که زنده بودن آن‌ها موجب ناممکن شدن آشتی کردن با عباسیان مخالف در بغداد می‌شد، مسلما این ظن قوی را ایجاد می‌کند که مأمون دستی در این مرگ‌ها داشته. این بدان معنا نیست که غم و اندوه او برای این علوی (یعنی امام‌رضا) و احساسات و وابستگیش به او از روی ریاکاری و ساختگی بود بلکه نشان می‌دهد که به خاطر منصب پادشاهیش، محاسبات سرد سیاسی بر احساسات و ایده‌آل‌های شخصیش غلبه کرده‌اند.

شیعیان امامی برای امام علی بن موسی الرضا معجزات متعددی بیان می‌کنند از جمله اطلاعش از زمانهای مرگ و پیشگویی از دیگر حوادث، توانایی خواندن ذهن افرادی که به ملاقاتش می‌آمدند، تاویل خواب و خارج نمودن شمش طلا از دل زمین، قدرت شفابخشش، دانستن زبان تمامی انسانها و حیوانات، و انجام عبادات کامل از دیگر معجزات مذکور می‌باشد.

کارهای متعدد و کوتاهی به ایشان نسبت داده شده است:

۱- الرساله الذهبیه یا مذهبه در علم طب، که یک رساله در درمانهای پزشکی و حفظ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

سلامتی است و به درخواست خلیفه منصور عباسی نوشته شده است. متن آن در بمبئی ویرایش شده است و متن کاملش هم در بحار الانوار مجلسی نقل شده است. این نوشته رساله طلایی هم نام گرفته است به این دلیل که مأمون دستور داد آن را با خط طلا بنویسند.

در میان کتابشناسان امامی مذهب قرن ۵ (یعنی۱۱میلادی) این کتاب از طریق نقل محمد بن حسن بن جمهورعمی شناخته شده بود، که ناقل حدیث شیعی و بصری است که غیرقابل اعتماد و افراطی می‌باشد.

تعدادی شرح و تفسیر نیز بر این کتاب نوشته شده که به زبانهای اردو و فارسی هم ترجمه شده است.

۲- کتاب صحیفه الرضا که مجموعه‌ای از۲٤۰ حدیث است که ابتدائا بواسطه عبدالله بن احمد بن عامر و اواز پدرش احمد که اظهار داشت از امام رضا شنیده است در سال ۱۹٤. نجاشی، عبدالله بن احمد بن عامر را منتقل کننده نسخه از امام رضا دانسته است.

۳- فقه الرضا. این کتاب در میان محققان شیعی تا قرن ۱۰ هجری ناشناخته بوده تا اینکه گروهی از دانشمندان قم نسخه‌ای از آن را که مشتمل بر تعداد زیادی اجازات هم بود به مکه منتقل کردند.

مجلسی اول و دوم اعتقاد به اصالت این کتاب داشتند اما بعدها محققان شیعه در باره آن دچار اختلاف شدند و اکثریت علما اصالت آن را مشکوک دانستند.

بحث قانع کننده‌ای از سوی سید حسن صدر مطرح شده که قسمت زیادی از این کتاب گرفته شده از کتاب گمشده دیگری بنام کتاب التکلیف اثر عالم فاسد العقیده امامی محمد بن علی شلمقانی است. منابع شیعی همچنین حاوی بحث‌های مفصل و جزئی زیادی از فتاوی و سوالات دینی و گفته‌ها و اشعار ایشان است.

نقد و بررسی مقاله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

مقاله ممزوجی از اطلاعات صحیح، مبهم و ناصحیح است. بر این اساس از دو منظر به بررسی و نقد مقاله پرداخته می‌شود، اما پیش از آن، پیشنه محتوایی مقاله در پی خواهد آمد:

۱- پیشینه

ترجمهٔ این مقاله توسط احمد نمائی در سال۱۳۸۷هـ‌ش انجام شده است[۱]، تاکنون از مقالهٔ مورد بحث نقدی به عمل نیامده است. «بیگم دائو» در سال ۱۳۷۸هـ‌ش مقاله‌ای با عنوان «اعتقادات مأمون به آخرالزمان و ولایت‌عهدی امام رضا۷» نوشته است که به بررسی نامهٔ مأمون پس از شهادت امام رضا۷ به عباسیان می‌پردازد. او در مقاله‌اش اشاره می‌کند علت انتصاب امام به ولایت‌عهدی متأثر از برخی از اخبار بوده که پایان کار عباسیان را پیشگویی می‌کند و برخی از مشتشرقان خصوصاً مادلونگ آن را پذیرفته‌اند.[۲] «عبدالرضا عرب» مقاله‌ای مختصر از بی.لوئیس (B.lewi) را که با مقالهٔ مادلونگ شباهت‌هایی دارد، در سال هـ‌ش۱۳۸۵ نقد نموده است[۳]. ضمنا مقالات دیگری از مادلونگ نقد شده است که درباره امام‌رضا۷ نیست، بنابر این به آن‌ها اشاره نمی‌شود.

۲- نقدهای کلی

منظور از نقد کلی، مطالبی است که در تمام مقاله وجود دارد، این انتقادات به شرح

۱. مجله حکمت و معرفت شمارهٔ ۳۲.

۲. همان.

۳. درکتاب: تصویر امامان شیعه در دائره المعارف اسلام (ترجمه و نقد)، زیر نظر: محمود تقی زاده داوری. قم: موسسه شیعه‌شناسی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

ذیل است:

۱-۲. غفلت از محوری‌ترین رکن منظومهٔ کلامی شیعه

نویسنده، امام۷ را در حصار یک سری اتفاقات سیاسی و گاه پیش پا افتاده تلقی نموده است. وی جهت معرفی امام۷ به ذکر موارد شناسنامه‌ای و بیان حوادث و اتفاقات عصر امام بسنده نموده است. گویی ایشان فقط یک چهرهٔ برجسته و مشهور تاریخی است که با حکومت معاصر خود تعاملات و گاه تعارضاتی داشته است. ولی در نگاه شیعه اینگونه معرفی ناقص ارزیابی می‌شود، زیرا بی‌تردید محوری‌ترین نقش و جایگاه در منظومهٔ اندیشهٔ کلامی شیعه، از امامت در همه ابعاد اجتماعی، فردی، دینی و معنوی می‌باشد[۱].

۲-۲. ذکر حوادث و جریانهای فرعی به جای اصلی

حوادثی که نویسنده بدان‌ها اشاره کرده است، غالباً فرعی و میزان اثرگذاری آن در زندگانی امام نسبت به بسیاری از موارد ناگفته، فاصله بسیار دارد. به طور مثال، نگارنده از حوادث نیشابور مانند کاشت درخت بادام توسط امام۷ و نیز تبرک جستن از حمامی که ایشان در آن استحمام نموده‌اند، سخن رانده است، ولی از حدیث سلسلهٔ الذهب مطلبی ذکر نمی‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده می‌بایست به ابعاد دیگری از زندگانی امام۷ اشاره می‌نمود تا مقاله جامعیت لازم را پیدا می‌کرد. مانند:

«حوادث و رویدادهای درباره امام۷ در زمان هارون که حدود ده سال دوران امامت ایشان را در بر می‌گیرد»،

«مبارزات فکری و سیاسی امام۷ با فرقه‌های منحرف اسلامی مانند واقفیه، مجسمه، مشبهه»[۲]،

---

۱. همان، ص۳۵۳ و ۳۵۴.

۲. ر.ک: احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص۱۷۰ به بعد.

«نقش امام رضا۷ در گسترش علم، حکمت، فلسفه و تمدن اسلامی»[۱]،
«سیرهٔ عبادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی امام رضا۷»[۲]،
«امام رضا۷ و تربیت نسل شاگردان و شیعیان عالم»[۳]،
«ذکر موارد روشن و بیان محتوایی لااقل یک نمونه از مناظرات علمی امام۷»[٤]

۲-۳. ذکر مطالب بدون استناد.

بسیاری از مطالب بدون ذکر دلیل و به صورت حاصل مصدری بیان شده است و در مواردی نیز مستند به ادله مخدوش ارائه گردیده است. به عنوان نمونه نویسنده مقاله نگاشته است:

"مدرک معتبری مبنی بر اینکه او قبل از سفر به خراسان به سفر بلند مدت (دیگری) به بیرون از مدینه رفته باشد، وجود ندارد. به هر حال گزارشات شیعی حاکی از آن است که ملاقات‌هایی بصورت معجزه‌گونه در اجتماعات پیروانش در بصره و کوفه پس از فوت پدرش داشته است."

او دلیل ردّ گزارشات شیعه را ذکر نکرده است، حال آنکه بر اساس منابع شیعیان، امام۷ طی دوران حضور خود در سرزمین حجاز سفرهای متعدد و پی‌درپی انجام می‌دادند که این سفرها تا آخرین سال حضور ایشان در مدینه ادامه داشت. حضرت۷ این سفرها را برای تحکیم پایگاه‌های مردمی و ارتباط مستقیم با آنان به شهرهای مختلف مانند بصره، کوفه و... انجام می‌دادند. ایشان در این سفرها با بحث و مناظره با

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، علی بن موسی الرضا۷ و الفلسفه الالهیه.
۲. ر.ک: باقر شریف قرشی، حیاه الامام الرضا ج۱، ص۳۱ و اعلام الهدایه «الرضا» ج۱۰، ص۱۹ به بعد.
۳. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج۴۹ ص۲۶۱.
٤. ر.ک: محمدهادی یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الاسلامی، ج۷ ص۱۰۰ الی ۱۳۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

دانشمندان و غیرمسلمانان و گفتگو با مردم، امامت خود را تبیین و خط رهبری اهل بیت: را روشن می‌کردند[۱]، به نحوی که وی به عنوان شخصیتی بسیار بانفوذ در میان پیروان خود و مردمِ سرزمین حجاز شناخته شدند و دستگاه حکومتی عباسیان همواره از سوی ایشان احساس خطر می‌کرد. مانند آن که در متون‌روایی، روایاتی از سفر امام به بصره می‌بینیم. این سفر در آغاز امامت امام‌رضا۷ و هنگامی‌صورت گرفت که مردم بصره با شنیدن خبر شهادت امام موسی‌کاظم۷، دربارهٔ امامت امام‌رضا۷ دچار اختلاف نظر شدند. امام‌رضا۷ با سفر به بصره، از نزدیک به سؤالات پاسخ داده و اختلاف نظرات را حل و فصل کردند.[۲] همچنین در متون روایی به سفرهای امام۷ به مکه و برخی از حالات معنوی ایشان، دیدارهای او در مکه، عرفات و مِنی، همچنین سخنان و حکمت‌های ایشان اشاره شده است. به عنوان نمونه، موسی بن سلاّم از وداع حضرت۷ با بیت الله الحرام این‌گونه روایت می‌کند:

"حضرت رضا۷ عمره را به جای آوردند و هنگامی‌که با خانهٔ خدا وداع و آهنگ خروج کردند، سوی باب حنّاطین آمدند و در صحن مسجد، پشت کعبه ایستادند و دست‌هایشان را به دعا بلند کردند و به ما نیز گفتند: «اینجا بهترین جایی است که شخص در آن حاجت [از خدا] بطلبد و نماز در آن افضل است از نماز در جای دیگر به شصت سال یا شصت ماه» چون نزدیک در رسیدند فرمودند: **اللهم إنّی خرجت علی أن لا إله إلّا أنت**؛ پروردگارا، من با عقیده به این‌که جز تو معبودی نیست از خانه‌ات

۱. الهی‌زاده، محمدحسین، تدبری در سیره تاریخی اهل بیت:، ص۱۱۳.

۲. پورامینی، محمدباقر، وصف آفتاب: ولادت تا شهادت امام رضا۷، ص۶۲.

خارج می‌شوم[1]."

۲-٤. ترسیمی ناقص از رابطهٔ امام رضا۷ و مأمون.

نویسنده در جای جای مقاله، رابطه امام و مأمون را بسیار حسنه و به دور از اصطکاک جلوه می‌دهد، به نحوی که گویی هیچ تعارضی یا سخن مخالفی از ناحیهٔ امام۷ به مأمون زده نشده است. ولی موارد بسیاری وجود دارد که روابط اختلافی آن‌ها را نیز گزارش می‌دهند، که نگارنده به هر دلیل، از طرح آن‌ها خودداری نموده است، مانند مواردی که در ادامه می‌آید:

الف: سلطان جائر خواندن مأمون توسط امام۷

در روایات آمده است که ابو سعید خراسانی می‌گوید: دو مرد بر ابوالحسن الرّضا۷ در خراسان وارد شدند و از او در باره احکام نماز در سفر پرسش کردند، پس امام۷ به یکی از آنان فرمود: «چون تو آهنگ دیدار مرا داشته‌ای، واجب است نمازت را قصر بخوانی»، و به دیگری فرمود: «تو باید نماز را تمام بگذاری، چون که قصد تو دیدار سلطان بوده است». توضیح این که سفری که برای دیدار ظالم و ارتباط با وی باشد سفر معصیت است. و در سفر معصیت نماز باید تمام خوانده شود؛ بر خلاف سفر طاعت، یا سفر مباح.[2]

ب: بازداشتن امام۷ از نماز عید فطر توسط مأمون

یاسر خادم در روایتی می‌گوید: چون عید قربان فرا رسید، مأمون کسی را به سوی امام رضا۷ فرستاد و درخواست نمود آن حضرت برای عید حاضر شود و نماز گزارد و خطبه بخواند. امام رضا۷ پاسخ داد، شروطی را که میان من و تو در پذیرفتن ولایت

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا۷ ج ۲ ص ۱۸ باب ۳۰ ح ۴۲.

۱. وسائل الشیعه جلد ۸ ص ٤۷۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

عهدی بود، خودت میدانی، (بنا بر این بود که من از این گونه امور معاف باشم). مأمون پیغام داد که من می‌خواهم با این عمل دل مردم آرامش یابد... و پافشاری کرد تا آن که حضرت فرمود: اگر مرا از این امر معاف داری، بهتر است و اگر معاف نمی‌کنی، طبق سیرهٔ پیامبر۶ و امیرالمومنین‌علی۷ نماز عید را به پا می‌دارم. مأمون گفت: هر گونه می‌خواهی انجام بده، و دستور داد سرداران و تمام مردم صبح زود در خانه امام رضا۷ حاضر باشند. راوی گوید: مردان و زنان و کودکان در میان راه و پشت بامها بر سر راه امام رضا۷ نشستند، و سرداران و لشکریان در خانه آن حضرت گرد آمدند، چون خورشید طلوع کرد، امام غسل نمود و عمامه سفیدی که از پنبه بود، به سر گذارد، یک سرش را روی سینه و سر دیگر را میانه دو شانه انداخت و دامن به کمر زد و به همه پیروانش دستور داد چنان کنند.آنگاه عصای پیکان‌داری به دست گرفت و بیرون آمد، ما در جلوی او بودیم و او پا برهنه بود و پیراهن خود را هم تا نصف ساق به کمر زده بود و لباسهای دیگرش را هم به کمر زده بود، چون حرکت کرد و ما هم پیشاپیشش حرکت کردیم، سر به سوی آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت، که ما پنداشتیم آسمان و دیوارها با او هم آواز بودند، سرداران و مردم آماده و سلاح پوشیده و بهترین زینت را نموده، دم در ایستاده بودند، چون ما با آن صورت و هیئت بر آنها در آمدیم و سپس امام رضا۷ در آمد و نزد در ایستاد فرمود: «**الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، [الله اکبر] علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، و الحمد لله علی ما أبلانا**» ما هم صدا را می‌کشیدیم و می‌گفتیم. یاسر گوید: شهر مرو از گریه و ناله و فریاد به لرزه در آمد، سرداران چون امام رضا۷ را پا برهنه دیدند، از مرکبهای خود فرود آمدند و کفشهای خود را به کنار گذاشتند، حضرت پیاده راه می‌رفت و سر هر ده قدم می‌ایستاد و سه تکبیر می‌فرمود. یاسر گوید: ما خیال می‌کردیم که آسمان و زمین و کوه با او هم آواز گشته و شهر مرو یکپارچه گریه و شیون بود، خبر به مأمون رسید، فضل بن سهل

ذو الریاستین به او گفت: یا امیرالمؤمنین! اگر امام رضا۷ با این وضع به مصلّی (محل نماز عید) رسد، مردم فریفته او شوند، صلاح این است که از او بخواهی برگردد مأمون به سوی حضرت کسی را روانه کرد و درخواست برگشتن کرد، امام رضا۷ کفش خود را طلبید و سوار شد و مراجعت فرمود[1].

ج: شباهت امام۷ با یوسف نبی.

امام۷ رابطه خود با مأمون را مشابه رابطه یوسف با حاکم مشرک معرفی می‌کند و علت پذیرفتن ولایت عهدی را تهدید مرگ و اجبار مأمون ذکر می‌نماید.[2]

د: درگیری لفظی میان امام۷ و مأمون و نفرین امام.

صدوق از هروی نقل می‌کند به مأمون خبر رسید که ابو الحسن علیّ بن موسی۷ درباره اصول دین و مذهب مجالسی علمی تشکیل می‌دهد و مردم فریفته مقام علمی او شده‌اند، مأمون محمّد بن عمرو طوسیّ، حاجب خود را مأمور کرد که مانع از شرکت مردم در این مجالس شود، و آن حضرت را احضار کرد و چون چشمش به او افتاد پرخاش نموده و بی‌احترامی کرد، امام از نزد مأمون با حالی آشفته و ناراحت بیرون آمد و لبهای مبارکش را حرکت می‌داد و می‌گفت: سوگند به حقّ مصطفی و مرتضی **و سیّدة النّساء** که او را نفرین می‌کنم...[3]

۳- نقدهای جزئی

۱-۳. مادلونگ در ابتدای مقاله نوشته است: «طبق نظر واقدی او حدیث را از پدرش

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، أصول الکافي/ترجمه مصطفوی ج۲ ص۴۰۹ و محمدبن نعمان، الارشاد، ج۲، ص۲٤٦.

۲. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا ج۲، ص۱۳۸.

۳. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا ج۲، ص۳۹۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

و اعمامش نقل نموده است و در مسجد مدینه فتوا صادر می‌کرد». این جمله دارای اشکالاتی است؛ اولاً: به کار بردن عبارت" مسجد مدینه" به جای "مسجد النبی" خالی از اشکال نیست، زیرا عنوان مسجدالنبی برای مسجد مدینه عَلَم شده است. ثانیاً، تعبیر فتوا دادن میان مسلمانان به خصوص شیعیان برای غیر معصوم به کار می‌رود. چون فتوا ممکن است مطابق با واقع امر باشد یا نباشد، ولی بر اساس اعتقاد شیعه امام معدن علم و مهبط وحی است[1] و سخنان ایشان قطعا مطابق با واقع است. ثالثاً، ضمن تأکید بر فضل عموهای ائمه، اینکه امام۷ از عموهایش نقل حدیث کرده است، ناصحیح می‌باشد. زیرا قاعده در فرهنگ شیعه، نقل حدیث معصوم از معصوم است. نیازی نیست امام از فردی غیرمعصوم که دارای مقام کمتری در علم و فضل است، روایتی نقل نماید. البته در مواردی قاعده پیش گفته به دلیل خاصی استثنا می‌شود؛ مانند روایت امام باقر۷ از جابر به دلیل صغر سن یا ترویج مقام امامت و مواردی از این دست.

۲-۳. نویسنده در قسمتی از مقاله آورده است: "اهل سنت در مدینه آشکارا از او پرهیز می‌کردند و تابعان و ناقلان حدیث او صرفا شیعیان بودند." اما هیچ دلیلی برای مطلب خود ذکر نمی‌کند. در حالیکه بسیاری از روایات امام رضا۷ از طریق منابع اهل سنت نقل شده‌اند، و دلیلی هم وجود ندارد که در مدینه نبوده است. به طور مثال در یک مقاله علمی حدود٥٦ روایت تفسیری از امام رضا۷ تدوین شده که منابع تفسیری تسنن از حضرتش نقل کرده‌اند.[2]

---

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۲ ص۱۲.

۲. ر.ک. تفسیر امام رضا در منابع اهل سنت، سید مصطفی مطهری، مجله سفینه، شمارهٔ۳۹ ص۳۸. محمد رشید خان دهلوی- از دانشوران سنی هند در سده سیزدهم- می‌گوید که تفاسیر اهل سنت، آکنده از روایات امام علی بن موسی الرضا۷ است. (به نقل: میر حامد حسین در عبقات الانوار؛ بنگرید: نفحات الازهار، ج۸ ص۲۴۷).

۳-۳. نگارنده، سفر امام رضا۷ به مرو را اختیاری و به واسطهٔ دعوتنامهٔ مأمون جلوه می‌دهد و می‌نگارد: «در سال ۲۰۰ خلیفه مأمون، دعوتنامه‌ای به او نوشت تا به مرو بیاید و رجاء بن ابی الضحاک، دائی وزیر(فضل بن سهل) و غلامی خواجه به نام فرناس را فرستاد تا ایشان را در این سفر همراهی کنند» و در ادامه می‌نویسد: «این ادعا که بوسیله ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید مطرح شده، که امام تا مرو بوسیله ژنرال عیسی جلودی همراهی شده است، مردود و غلط است». به نظر می‌رسد نویسنده با پیش فرض اختیاری بودن سفر امام۷ به مرو، کلام ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید را بدون هیچ دلیلی رد می‌کند. زیرا اثبات همراهی جلودی با عنایت به نظامی بودن و سابقهٔ غارت وحشیانهٔ او از مدینه، اثبات اجبار سفر امام۷ توسط مأمون را در پی دارد، در عین حال غالب منابع اکراهی بودن سفر امام به مرو را تأیید می‌کنند[۱]. استاد مطهری در تحلیلی از زندگی امام رضا۷ مواردی را از مسلمات تاریخی درباره زندگانی ایشان بر می‌شمرد و می‌نویسد: «یکی از مسلّمات تاریخ این است که آوردن حضرت رضا۷ از مدینه به مرو، با مشورت ایشان و با جلب موافقت قبلی امام۷ نبوده است. یک نفر ننوشته که قبلًا در مدینه مکاتبه یا مذاکره‌ای با امام۷ شده بود، که شما را برای چه موضوعی می‌خواهیم و بعد هم امام۷ به خاطر همان دعوتی که از او شده بود و برای همین موضوع معین حرکت کرد و آمد. مأمون، امام۷ را احضار کرد بدون اینکه اصلاً موضوع روشن باشد. در مرو برای اولین بار موضوع را با امام۷ در میان گذاشت. نه تنها امام۷ که عده زیادی از آل ابی‌طالب را دستور داد از مدینه، تحت نظر و بدون اختیار به مرو بیایند. حتی مسیری که برای حضرت رضا۷ انتخاب کرد، مسیری مشخص بود تا حضرت از مراکز شیعه‌نشین عبور نکند. او دستور داد که حضرت۷ را از طریق کوفه نیاورند بلکه از طریق بصره، خوزستان و فارس او را به نیشابور برسانند. کسانی هم که مأمور این کار

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۳۷۵ و محمدبن نعمان(شیخ مفید)، الارشاد، ج۲ ص۲۵۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

بودند از افرادی بودند که فوق‌العاده با حضرت رضا۷ کینه و عداوت داشتند، و عجیب این است که آن سرداری که مأمور این کار شد به نام «جَلودی» یا «جُلودی» بود که سابقهٔ غارت از مدینه را داشت».[۱]

٤-۳. مادلونگ در قسمتی از مقاله، قولی از ناحیهٔ شیعه مطرح می‌کند و می‌نگارد: «مطابق نقل برخی شیعیان، مأمون ابتدائا پیشنهاد داد تا از خلافت به نفع (خلیفه شدن امام) کناره‌گیری کند». صداقت مأمون بنا بر فرض صحت سخن، محل اشکال جدی است. نویسنده ذکر نکرده از کدام منبع شیعی مطلب فوق را استخراج نموده است، اما با توجه به منابع استفاده شده در انتهای مقاله، به نظر می‌رسد که از کتاب عیون اخبار الرضا باشد. امام۷ از نیت منفی مأمون به صراحت پرده بر می‌دارد؛ در روایت اباصلت آمده است که «مأمون به حضرت‌رضا۷ گفت: من مقام علمی و فضل و بی‌اعتنائی شما به دنیا و پارسائی و ترس از خدا و ورع و عبادت تو را شناختم ای فرزند رسول خدا، و تو را برای خلافت سزاوارتر از خویش تشخیص دادم، حضرت فرمود: به بندگی پروردگار خود افتخار می‌کنم و با زهد و بی‌رغبتی به دنیا نجات و خلاص خود را از شرّ دنیا می‌طلبم، و با ورع و نزدیک نشدن به محرّمات الهی امیدوار رسیدن به سعادت و فائز شدن به بهره‌های خداوندی و درجات قرب درگاه اویم، و با تواضع و فروتنی در این دنیا آرزوی مقام بلند را نزد پروردگار خود- عزّوجلّ- دارم، مأمون گفت: من در نظر دارم خود را از خلافت خلع کنم و این مقام را به تو بسپارم و با تو بیعت کنم، حضرت در پاسخ او فرمود: اگر این خلافت از آن تو است، پس خدا آن را برای تو قرار داده است، و جائز نیست که لباس و خلعتی را که خداوند به قامت تو پوشانیده از تن بیرون کنی، و به غیر خود بپوشانی، و به دیگری واگذار نمائی، و اگر این مقام از آن تو نیست پس حقّ اینکه چیزی را که از تو نیست به من واگذاری، نداری، مأمون گفت:

۱.مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۱۸ص۱۲۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

ای فرزند پیغمبر ناچاری این پیشنهاد را بپذیری و این فرمان را قبول کنی، حضرت فرمود: این امر را از روی میل و رغبت هیچ گاه نمی‌پذیرم. و مأمون تا چند روز پی در پی، در این موضوع اصرار می‌ورزید و پافشاری مینمود تا بالاخره از آن مأیوس گشت، ناچار به حضرت پیشنهاد کرد که: اکنون که آن را (خلافت را) نمی‌پذیری، و حاضر نمی‌شوی که من به عنوان خلافت با تو بیعت کنم، پس ناچار ولیعهدی مرا باید قبول کنی [تا خلافت پس از من از آن تو باشد]»[1]

صداقت نداشتن مأمون درباره پیشنهاد خلافت و در ادامه جانشینی وی از قرائن بسیاری آشکار می‌شود که در ادامه چند نمونه از آن‌ها می‌آید:

با وجود درخواست مأمون که امام۷ با خانواده به مرو بیاید لکن ایشان از آوردن خانواده امتناع ورزید حال آنکه اگر ادعای مأمون صادق باشد رهبری امت در حضرت ایشان بود.[2]

موضع منفی و چند ماهۀ امام۷ در مقابل پیشنهادهای مأمون و تهدید به مرگ و اجبار ایشان توسط مأمون عدم صداقت‌های او را ثابت می‌کند،[3] تا جایی که امام۷ پیشاپیش از شهادت و محل دفن خود خبر می‌دهد.[4]

با شروطی که امام برای پذیرفتن ولایتعهدی قرار دادند، عملا مشروعیت و صداقت مأمون را زیر سوال بردند و حساب خود را از حکومت جدا نمودند.[5]

---

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۳۲ حدیث۳.

۲. همان ج۲، ص۲۱۷.

۳. بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی ص۷۲.

٤. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۳۹؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع ج۱، ص۲۲۶.

۵. سید جعفر مرتضی، الحیاه السیاسیه للامام الرضا، ص۱۶۸_۱۸۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

۳-۵. مادلونگ معتقد است لقب "رضا" را مأمون به امام۷ داده است و می‌نویسد: «مأمون لقب رضا را به ایشان داد» و در ادامه نظر شیعیان را مردود اعلام می‌کند: «شیعیان ادعا دارند که این نام (رضا) توسط پدرش به ایشان داده شده است و به نظر می‌رسد این ادعا بی‌مبناست».

باید دانست صرف ادعای مردود بودن مطلبی، حقیقت را کتمان نمی‌کند و نیازمند ذکر دلیل و استناد است. نکتهٔ اصلی در مطلب فوق، ارتباط دادن لقب رضا به مسألهٔ ولایت‌عهدی است که با ادله تاریخی و روایی مردود می‌باشد. زیرا بر اساس منابع شیعه، این لقب توسط خدای متعال و از طریق پیامبر۶ و پدر بزرگوار امام۷ تعیین شده است[۱]. در روایتی، بزنطی از امام جواد۷ می‌پرسد آیا سخن گروهی از مخالفان که می‌پندارند لقب «رضا» را مأمون به امام۷ داده، درست است یا خیر؟ امام۷ پاسخ منفی می‌دهد و می‌فرماید: «به خدا دروغ می‌گویند، خلاف می‌گویند، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را «رضا» نامید، زیرا او برای خدا در آسمان، و برای رسولش و ائمّه بعد از او در زمین مرضیّ بود. بزنطی گوید: عرض کردم: مگر سایر پدرانتان برای خدا و رسولش و أئمّه راضی نبودند؟ حضرت فرمود: چرا، عرض کردم: پس برای چه از این میان فقط پدرتان «رضا» نامیده شده است؟ فرمود: چون همان طور که دوستان و طرفدارانش به ایشان رضایت داده و ایشان را پذیرفتند، مخالفین نیز ایشان را قبول کرده، به ایشان رضایت داده بودند، و این حالت برای پدران و اجداد ایشان اتّفاق نیفتاد؛ و لذا، از بین آنان فقط ایشان «رضا» نامیده شده‌اند.»[۲] در اسناد تاریخی نیز این لقب قبل از بحث ولایتعهدی، برای امام۷ به کار رفته است. مثلا در نامهٔ فضل بن سهل به امام۷

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص ۵۱؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱.
۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

برای دعوت ایشان به طوس، از همین لقب استفاده شده است؛ «**بسم الله الرحمن الرحیم. لعلی بن موسی الرضا... من ولیه الفضل بن سهل...**»[1]

۶-۳. نویسنده دعبل خزاعی را شاعری درباری جلوه می‌دهد و می‌نگارد: «در میان شاعرانی که در این موقعیت ستایش و مدح او را می‌نمودند، ابراهیم بن عباس صولی و دعبل خزاعی بودند. به هر دو اینها ده هزار عدد از سکه‌های تازه ضرب شده که به نام علوی‌ها ضرب شده بود دادند».

دعبل خزاعی از شیعیان و دلدادگان علی بن ابی‌طالب۷ است[2]. وی شخصیتی مبارز علیه عباسیان و خلفای آنها همچون هارون الرشید، امین، مأمون و معتصم بوده است و حاکمان عباسی تلاش می‌نمودند با تطمیع، تهدید و پیشنهاد حکومت زبان برندهٔ او را قطع نمایند، اما نتیجه‌ای نمی‌گرفتند. او وجود چهار امام شیعه یعنی امام صادق۷، امام کاظم۷، امام رضا۷ و امام جواد۷ را درک نموده است. قصیدهٔ معروفی که دعبل خدمت امام رضا۷ در طوس خوانده در منابع روایی شیعه موجود است[3]. زمانی که امام هشتم شیعیان، ولایتعهدی مأمون عباسی را قبول کرد و از مدینه به خراسان آمد، دعبل به همراه ابراهیم بن عباس صولی، شاعر دیگر شیعه، عازم زیارت امام رضا۷ شدند. هر دو شاعر در «مرو» نزد امام رضا۷ رفتند و قصیده خود را در مرثیه امام حسین و مناقب آن و سایر بنی‌هاشم انشاء نمودند. اباصلت هروی گوید: دعبل بن علی خزاعی خدمت امام رضا۷ در مرو رسید و عرض کرد: ای فرزند پیامبر! دربارهٔ شما قصیده‌ای سروده‌ام و عهد کرده‌ام که پیش از شما آن را بر کسی نخوانم. حضرت اجازه فرمود تا دعبل

۱. جعفر مرتضی عاملی، الحیاه السیایه للامام الرضا، ص۴۶۶.
۲. ابی الفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دار الاحیا التراث العربی، ج۲۰، ص۲۹۶.
۳. علم الهدی، امالی مرتضی، ج۱، ص۴۸۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

شعرش را بخواند، و او هم خواند. دعبل مطلع قصیده خود را چنین آغاز نمود:

تَجاوَبن بِالإرنَان و الزَّفَراتِ نَوائِحُ عُجمُ اللفظ و النَّطقاتِ

نوحه‌گران با مویه‌ها و آه‌های مفهوم و گنگ به یکدیگر پاسخ دادند.

او قصیده‌اش را خواند، تا به این بیت رسید:

اَری فَیئَهُم فی غَیرِهِم مُتَقَسِّما وَ اَیدِیَهُم مِن فَیئِهِم صَفَراتِ

می‌بینم اموال آنان [اهل بیت] به تاراج رفته و در بین افراد بیگانه و نااهل تقسیم شده و دست آنان از غنائم و ارثشان خالی است. در اینجا حضرت گریستند و فرمودند: «بله راست گفتی ای دعبل».

دعبل اشعار خود را ادامه داد و در بعضی از بیت‌ها، حضرت کلامی می‌فرمود تا به این جا رسید:

اِذا وُتِرُوا مَدُّوا اِلی واتِریهِمُ اَکُفّاً عَنِ الاَوتارِ مُنقَبِضاتِ

امام۷ در این جا فرمود: بلی، واللّه منقبضات، و هنگامی‌که به این بیت رسید:

لَقَد خِفتُ فِی الدُّنیا وَ اَیّامَ سَعیِها وَ اِنّی لاَرجُو الاَمنَ بَعدَ وَفاتی

حضرت فرمود: ایمن گرداند خداوند تو را روز فزع اکبر، سپس دعبل این ابیات را خواند:

اَفاطِمَ قومی یابنَهَ الخَیرِ فَاندُبی نُجومَ سَمَواتٍ بِارضِ فلاتِ

قُبورٍ بِکُوفانٍ وَ اُخری بِطَیبَه وَ اُخری بِفَخٍ نالَها صَلّواتِ

وَ اُخری بِارضَ الجُوزجَانِ مَحَ وَ قبرٍ بِباخَمری لَدَی الغُرباتِ

وَ قَبرٌ بِبَغدادَ لِنَفسٍ زَکِیَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحمنُ فِی الغُرُفاتِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

ترجمه و نقد مقالهٔ مادلونگ با عنوان "علی الرضا"

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

هان ای فاطمه! ای دختر بهترین انسانها! برخیز و برای فرزندانت که هر کدام در سرزمینی افتاده‌اند، ناله کن! قبری به کوفه و قبری به مدینه و قبری به فخ و قبری به جوزجان... و فرزندت، موسی بن جعفر۷، نیز در بغداد مدفون گشته. در اینجا امام رضا۷ فرمودند: «آیا من دو بیت به اشعار تو ملحق کنم تا قصیده‌ات تمام و کامل شود؟ دعبل عرض کرد: «بله یا ابن رسول الله»

حضرت فرمود:

قَبْرٌ بِطُوسٍ یا لَهَا مِنْ مُصیبَةٍ اَلَحَّتْ عَلَی الْاَحْشاءِ بِالزَّفَراتِ
اِلَی الْحَشْرِ حَتّی یَبْعَثَ اللهُ قائِما یُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْکُرُباتِ

زهرا جان! قبری هم از فرزندان تو در طوس است که مصیبتش جانکاه و سوزنده است تا خداوند قائمی را برانگیزد و همّ و غم ما را بزداید. دعبل پرسید: یا ابن رسول الله! من چنین قبری نمی‌شناسم. در طوس قبر کیست؟ حضرت فرمود: «آنجا قبر من است. چند روزی بیشتر نمی‌گذرد که طوس محل رفت وآمد شیعیان و زائران من می‌شود. دعبل شعر را خواند تا به پایان رسید. از جای برخاست و به دعبل فرمود که بر جای خود بماند، و به درون خانه رفت، و ساعتی گذشت خادم آن حضرت با کیسه‌ای از زر که دارای یک صد دینار بود بیرون آمد، و آن را به دعبل داد- و سکه آن دینارها بنام حضرت بود- و به دعبل گفت: مولایت فرموده است: این کیسه زر را نفقهٔ خود کن. دعبل گفت: «به خدا برای گرفتن پول‌ام و در گفتن این قصیده طمعی نداشته‌ام» و کیسه را برگرداند و گفت: از آن حضرت لباسی از لباس‌های خودشان برایم بگیر تا به آن متبرک و مشرّف شوم. خادم رفت و برگشت و لباسی از خز برای دعبل آورد و کیسه زر را هم برگرداند و گفت حضرت می‌فرمایند: این پولها را بگیر که به آن احتیاج

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

پیدا خواهی کرد...[1] در هرصورت چهره دعبل در مقالهٔ مادلونگ با چهرهٔ او در منابع شیعی بسیار متفاوت است.

۷-۳. نگارنده مرگ طبیعی امام را بدیهی گرفته است و به جزئیات آن چنین اشاره می‌کند: "هنگامی که (کاروان) به طوس رسید، رضا احساس بیماری کرد و پس از چند روز درگذشت. بنابر اطمینان‌آورترین نقل، وفاتش در آخرین روز از ماه صفر سال ۲۰۳ اتفاق افتاد. تاریخ‌های دیگری در همان محدوده ماه صفر نیز (برای وفاتش) ذکر شده است"

۸-۳. نویسنده بدون ذکر دلیل، یک نقل را اطمینان‌آورترین خبر می‌خواند، پرسش این است مبنای انتخاب او چیست؟ سپس اقدامات مأمون پس از امام۷ را چنین طرح می‌کند: "خلیفه از گروهی از علویان و خویشان رضا از جمله عمویش محمد بن جعفر خواست تا بدنش را بررسی کنند و تأیید کنند که ایشان به مرگ طبیعی فوت کرده‌اند و دستور داد که بدنش در کنار قبر پدر خود (هارون الرشید) در منزل حمید بن قحطبه طایی در سناباد نزدیک نوغان به خاک سپرده شود. مأمون غم و اندوه بزرگی از خود نشان داد و گزارش شده است که او بدون عمامه در مراسم تشییع جنازه حاضر شد و به مدت ۳ روز در آنجا به عزاداری پرداخت. "حال آنکه این اقدامات هم با شهادت امام۷ سازگار است، هم با مرگ طبیعی ایشان، زیرا می‌تواند از تدابیر سیاسی مأمون تلقی گردد. سپس مادلونگ با طرح بحث شهادت امام۷ به عنوان بحثی حاشیه‌ای، ذکر می‌کند: "به هر حال بسیاری از منابع او را به دست داشتن در مسمومیت رضا مظنون دانسته‌اند." جالب است نگارنده خود معترف است منابع بسیاری شهادت امام۷ را بر اثر

۱. ابن‌بابویه(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۶۳ و محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۴۹، ص۲۴۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

مسمومیت تأیید می‌کنند. پس چه دلیلی وجود دارد که این اخبار کنار زده شوند؟

شهادت امام رضا۷ در منابع شیعی از مسلمات تاریخی به شمار می‌آید. وفاق شیعیان درباره شهادت ایشان بهترین دلیل بر این مطلب است، زیرا آنان به احوال امامان خود از دیگران عالم‌ترند و دلیلی بر تحریف وجود ندارد.[1] البته برخی از دانشمندان شیعه در شهادت امام۷ توسط مأمون تردید کرده‌اند که خواننده گرامی را به مقالهٔ «الرساله المأمونیه» ارجاع داده می‌شود. بر اساس منابع متقن، نظر علامه مجلسی درباره مسموم شدن امام توسط مأمون را اثبات می‌شود.[2] روایات خبر شهادت امام رضا۷ قبل از شهادت ایشان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دستهٔ اول: روایاتی که از پیامبر۶ و سایر ائمه: نقل شده‌اند و پیشگویی می‌کنند که امام در شهر طوس به شهادت می‌رسند. «وَرَوَى النُّعْمَانُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ۷ أَنَّهُ قَالَ سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْماً اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى۷ أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ وَ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ»[3]

دستهٔ دوم: روایاتی که از خود امام رضا۷ منقول است و از شهادت خود به دست مأمون خبر می‌دهد و محل قبر خود را نیز بیان می‌نماید. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ

۱. داوود الهامی، نظر شیعه در مورد علت شهادت امام رضا۷، مجلهٔ مکتب اسلام، شماره ۳۴.
۲. عباسقلی شریف رازی، الرساله المأمونیه، تصحیح: محمدحسین نجفی، مجله سفینه، شماره ۳۹.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]

الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا۷ يَقُولُ وَ اللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ فَقِيلَ لَهُ وَ مَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ ثُمَّ يَدْفِنُنِي فِي دَارٍ مُضَيَّقَةٍ وَ بِلَادِ غُرْبَةٍ.....»[۱]. این دسته روایات بسیارند.

دستهٔ سوم: روایاتی که به تشریح نحوهٔ مسموم شدن امام پرداخته است و بنا بر تحقیق، راویان آن یکی از افراد، ابو صلت هروی، هرثمه بن اعین، علی بن حسین کاتب، ریان بن شبیب، محمدبن جهم یا عبد الله بن بشیر می‌باشد.[۲] این دسته روایات نیز بسیارند.[۳]

علاوه بر این موارد، کتب تاریخی نیز مسأله شهادت امام رضا۷ را در همان زمان، علی‌رغم سیاسی کاری‌های مأمون، امری معروف می‌دانند. از جمله ابن خلدون علت قیام ابراهیم فرزند امام موسی۷ را شهادت امام رضا۷ دانسته است.[٤] با عنایت به موارد پیش گفته به نظر می‌رسد لازم بود نگارنده جستجوی بیشتری در منابع می‌کرد.

تحلیل منابع استفاده شده توسط مدلونگ

نویسنده، از منابع شیعی مانند اصول کافی، ارشاد و عیون اخبار الرضا استفاده برده است لکن نوع استفاده از این منابع مورد نقد است، زیرا بسیاری از مباحث کلیدی در باره امام۷ که در این منابع وجود دارد، رها شده و گاه بصورت ناقص برخی از آن‌ها منعکس شده است. در هر صورت با عنایت به اینکه بحث درباره امام رضا۷ بحثی شیعی می‌باشد، بهره بردن بیشتر از منابع شیعی و استفاده از دیگر منابعی که در این جا

---

۱. ابن بابویه(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۵۶.

۲. داوود الهامی، نظر شیعه در مورد علت شهادت امام رضا۷، مجلهٔ مکتب اسلام، شماره۳۴.

۳. ابن بابویه(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۰۰ به بعد.

٤. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ج۳ ص۱۱۵.

نیامده است، از نگارنده انتظار می‌رود.

جمع‌بندی

نتایجی که در این مقاله حاصل شده است، در ادامه می‌آید:

شیوهٔ مطالعات غربیان با روش مطالعات مسلمانان تفاوتهای ماهوی دارد.

آثار مادلونگ در حوزهٔ اسلام شیعی اعم از زیدیه و دوازده امامی است و رویکرد ایران‌شناسی نیز در آثار او دیده می‌شود.

دانشنامهٔ ایرانیکا مرجعی درباره شناخت ایران به شمار می‌رود که تاکنون شانزده جلد از آن به چاپ رسیده است.

نقدهای کلی در مقاله مادلونگ وجود دارد از جمله: غفلت از محوری‌ترین رکن منظومهٔ کلامی شیعه، ذکر مطالب فرعی به جای مطالب اصلی و ترسیمی ناقص از نوع رابطهٔ مأمون و امام رضا۷.

نقدهای جزئی نیز در مقاله دیده می‌شود، از جمله: لقب «رضا» را مأمون به امام نداده است، امام رضا۷ به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است، فتوا برای غیرمعصوم به کار می‌رود، دعبل خزاعی شاعری ولایی و مبارز است و نه درباری...

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.7.4]